

مفهوم‌سازی واژه «لسان» در قرآن در پرتو نظریه استعاره‌شناختی

f.habibi8@yahoo.com

فاطمه حبیبی / دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهرا

فتحیه فتاحی‌زاده / استاد علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهرا

فریده حق‌بین / دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه الزهرا

دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۲۷ - پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۲۲

چکیده

یکی از دیدگاه‌های رایج در زبان‌شناسی‌شناختی، نظریه «استعاره مفهومی» است که می‌توان از این نظریه در مطالعات دینی استفاده کرد. در پژوهش حاضر، ابتدا مقدماتی درباره استعاره و نظریه استعاره مفهومی بیان می‌شود؛ سپس با بررسی مفهوم «لسان» در قرآن کریم بر اساس نظریه استعاره مفهومی، تأثیر این دیدگاه بر نحوه فهم گزاره‌های دینی بررسی می‌گردد. به همین منظور تمام آیاتی که مشتمل بر واژه «لسان» بودند، استخراج و حوزه‌های مبدأ استعاره مفهومی «لسان» و اکاوی می‌شوند. واژه «لسان» و جمع آن (اللسان) ۲۵ بار در کل قرآن به کار رفته‌است که نتیجه بررسی عبارات استعاری «لسان» نشان می‌دهد که قرآن برای مفهوم‌سازی «لسان» از دو شیوه استعاره مفهومی و مجاز مفهومی استفاده کرده است. بر اساس یافته‌های پژوهش، شش مورد استعاره مفهومی در آیات مورد نظر یافت شد که در آن آیات، از زبان و اعمال منتسب به آن مانند ضربه زدن، دریافت (تلقی)، بستن و باز کردن، شهادت دادن و پیچاندن برای مفهوم‌سازی مفاهیمی مثل دشمنی کردن، طعنه زدن، تمسخر و شیوایی در سخن و مانند آن (که عمدتاً از درجه انتزاع بالایی برخوردارند و از تجارب پایه بشر به‌شمار نمی‌آیند) استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، توسعه معنایی، نظریه استعاره مفهومی، زبان، انسان، لسان، استعاره‌شناختی.

یکی از ویژگی‌های قرآن کریم زبان مخصوص آن است. این کتاب آسمانی برای هدایت بشر نازل شده و برای دستیابی به این هدف و نیز بنیان‌گذاری اعتقادات و معارف الهی و نفوذ به اعماق روح آدمی، از شیوه‌ها و اسلوب‌های زبانی گوناگونی بهره برده است. استفاده فراوان قرآن از تشبیه، تمثیل، استعاره و مجاز، گویای همین نکته است (محمدقاسمی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۵).

علاوه بر این امروزه علوم شناختی، تحول شگرفی را در زبان‌شناسی پدید آورده است. زبان‌شناسی شناختی که یکی از گرایش‌های جدید زبان‌شناسی است، عمدتاً از دهه ۱۹۷۰ میلادی اوج گرفته و به زمینه پژوهشی برجسته‌ای در زبان‌شناسی تبدیل شده است (هوشنگی، ۱۳۸۸، ص ۱۱).

زبان‌شناسی شناختی به این معنا «شناختی» است که نقش شناخت، یعنی نقش اطلاعات موجود در ذهن را در مفهوم‌سازی موقعیت‌های خارجی بررسی می‌کند. به عبارت دیگر دانش زبان‌شناسی شناختی این نکته را بررسی می‌کند که وقتی کاربران زبان می‌خواهند موقعیتی را توصیف کنند، اطلاعات موجود در ذهن آنها چگونه در مفهوم‌سازی (مقوله‌بندی و سامان‌دهی) آن موقعیت تأثیر می‌گذارد. در نتیجه تحلیل تعبیر زبانی راهی برای دست یافتن به آن اطلاعات و ساختار آنهاست (قائم‌نیا، ۱۳۸۵، ص ۴-۵).

یکی از دیدگاه‌ها در علوم شناختی، نظریه «استعاره مفهومی» است. جرج لیکاف (۲۰۰۳) در نخستین اثرش به نام *استعاره* به این موضوع پرداخته است. او معتقد است استعاره در زندگی روزمره و نه صرفاً در زبان جریان دارد و نظام مفهومی بشر که در چارچوب آن می‌اندیشد و عمل می‌کند، اساساً ماهیتی استعاری دارد. در استعاره مفهومی میان دو قلمرو مفهومی ارتباط برقرار می‌شود تا یکی به وسیله دیگری درک شود: قلمرو اول را حوزه مبدأ و قلمرو دوم را حوزه مقصد می‌نامند که قلمرو دوم همان معنای استعاری (مفهوم‌سازی استعاری) است (قائم‌نیا، ۱۳۸۸، ص ۱۶۱). به بیان دیگر، لیکاف و دیگر زبان‌شناسان شناختی بر این باورند که ذهن بشر با ایجاد نگاهت‌های مفهومی برگرفته از حوزه مفاهیم عینی و مادی، برای تبیین و توصیف مفاهیم ناشناخته و انتزاعی استفاده می‌کند.

قرآن کریم نیز برای انتقال مفاهیم انتزاعی (یا نسبتاً انتزاعی) از قالب استعاره استفاده می‌کند. بررسی آیات حاوی مفهوم «لسان» در قرآن نشان می‌دهد که استعاره «لسان» برای مفهوم‌سازی مفاهیم دینی به شکل منسجم به کار رفته است. گفتار و ارتباط‌گیری، فصاحت و روانی در سخن گفتن، تحت تأثیر سخن دیگران قرار گرفتن، تمسخر یا طعن، خشونت در کلام، تمجید و تحسین و... با کمک واژه «لسان» - به‌عنوان حوزه مقصد - مفهوم‌سازی شده است.

در پژوهش حاضر تلاش شده است پس از بررسی ویژگی‌های استعاره مفهومی و تبیین چارچوب علمی آن، به مفهوم «لسان» که در قرآن کریم در قالب استعاری به کار رفته‌است، پرداخته شود. لذا بررسی معناشناختی مفهوم

انتزاعی و دینی «زبان» در بیان قرآن، در چارچوب نظریه‌شناختی استعاره در دستور کار قرار گرفته است و این پرسش پیش روی بوده که «زبان» در قرآن به کمک چه سازوکارهای شناختی‌ای، مفهوم‌سازی می‌شود؟ پرسش اصلی مقاله این است که آیا توسیع معنایی درباره مفهوم «لسان» در قرآن کریم در پرتو نظریه استعاره معاصر وجود دارد یا نه؟ به عبارت دیگر آیا مفهوم‌سازی استعاری «لسان» بر پایه نظریه استعاره مفهومی (که در واقع نگاشت‌های سازمان یافته از حوزه مبدأ به حوزه مقصد را نشان می‌دهد) در قرآن صدق می‌کند یا خیر.

۱. استعاره

اصطلاح «استعاره» از کلمه‌ای یونانی، مرکب از «فرا یا ورا» و «حمل یا انتقال» گرفته شده است و متداول‌ترین تعریف برای استعاره این است که معنا از چیزی به چیز دیگر انتقال یابد (قاسم‌زاده، ۱۳۷۹، ص ۹). استعاره‌ها موجب فعال شدن دو نظام تصویری و کلامی در فرایند شکل‌گیری اطلاعات می‌شوند؛ لذا عمل انتقال اطلاعات به‌سهولت انجام می‌گیرد (همان، ص ۴۷).

از نظر زبان‌شناسی شناختی، استعاره به هر گونه فهم و بیان مفاهیم انتزاعی در قالب مفاهیم ملموس‌تر اطلاق می‌شود. به عبارت دیگر استعاره درک و تجربه یک چیز بر اساس چیز دیگر است (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳، ص ۱۱۹).

زبان‌شناسان دیدگاه‌های مختلفی درباره استعاره دارند. از زمان ارسطو تحلیل ماهیت استعاره، اهمیت ویژه‌ای داشته است. مشهورترین دیدگاه در این باره، نظریه جای‌گزینی است. بر پایه این نظریه، زبان صورت‌های مختلفی دارد: یکی صورت تحت‌اللفظی که صورت اصلی زبان است و دیگری صورت استعاری که شکل ثانوی و تحریف‌شده زبان به‌شمار می‌آید. عبارت‌های استعاری جای‌گزین عبارت‌های تحت‌اللفظی می‌شوند که همان معنا را دارند؛ اما در نقطه مقابل و در زبان‌شناسی شناختی، استعاره، صورت ثانوی و تحریف‌شده زبان نیست و به معانی واژگان مربوط نمی‌شود، بلکه با نحوه مفهوم‌سازی پیوند دارد و نوعی فعالیت ذهنی است و به عبارت دقیق‌تر استعاره، صورت بنیادین زبان است (قائم‌نیا، ۱۳۸۸، ص ۱۶۰).

بنا بر آنچه گفته شد، استعاره منحصر به زبان، یعنی واژگان نیست؛ برعکس بخش عمده‌ای از فرایندهای فکری انسان، استعاری است.

۱-۱. انواع استعاره

در زبان‌شناسی شناختی، استعاره اقسام گوناگون دارد. لیکاف و جانسون اقسام اصلی استعاره را بدین قرار می‌دانند:

۱. استعاره‌های ساختاری؛

۲. استعاره‌های جهت‌مند؛

۳. استعاره‌های هستی‌شناختی؛

در استعاره ساختاری یک مفهوم در چارچوب مفهومی دیگر سازمان می‌یابد. برای نمونه، در استعاره «بحث، جنگ است» مفهوم بحث، در قالب مفهوم جنگ و نبرد درک می‌شود. در این نوع استعاره، یک چیز بر اساس چیز دیگر به شکل روشن‌تری فهمیده می‌شود (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳م، ص ۴-۷). برای مثال جمله‌های ۱ «الف و ب» بر مبنای همین مفهوم استعاری شکل می‌گیرند:

۱. الف) آقای محمدی در مناظره پیروز شد؛

ب) من در مناظره شکست خوردم.

در استعاره جهت‌مند یک مفهوم بر اساس مفهومی دیگر ساخته نمی‌شود، بلکه این نوع استعاره، نظام کاملی از مفاهیم را با توجه به یک نظام کامل مفهومی دیگر سازمان‌دهی می‌کند. این استعاره‌ها را بدان سبب جهت‌مند می‌نامند که با جهت‌های مکانی بالا و پایین، درون و بیرون، جلو و عقب و... پیوند دارند (همان، ص ۱۵). برای مثال جمله‌های ۲ «الف، ب و ج» میزان ارزشمندی یک موقعیت اجتماعی، با رابطه مکانی بالا، جلو بیان می‌شود؛ و برعکس موقعیت اجتماعی با ارزش کمتر با رابطه مکانی پایین، عقب بیان می‌گردد:

۲. الف) او از جایگاه بالایی برخوردار است؛

ب) خوشبختانه روحیه رزمنده‌ها بالاست؛

ج) آنها در پیشرفت‌های علمی جلوتر هستند؛

د) با این روحیه پایین نمی‌توان موفق شد؛

ه) نرخ رشد بالای اقتصادی موجب رفع رکود می‌شود؛

و) امتیازات بالای شما موجب پیشرفتتان خواهد شد؛

ز) عقب‌افتادگی یک ملت را با زور نمی‌توان جبران کرد.

نوع سوم استعاره‌ها «استعاره هستی‌شناختی» است. اساس و بنیان این استعاره تنها بر پایه جهت‌ها نیست. تجربه بشر از اشیای فیزیکی و مواد مختلف، بنیان و زیرساختی را برای ادراک فراهم می‌کند که این بنیان تنها بر اساس جهت‌های مکانی نیست، بلکه فراتر از آن است. درک این تجربه‌ها - که به واسطه اجسام و مواد حاصل می‌شود - به آدمی کمک می‌کند تا بخش‌هایی از تجربه‌های خود را انتخاب کند و آن تجربه‌ها را هویت‌ها و وجودهای مستقل از یک کل به شمار آورد. در این هنگام است که می‌تواند آن تجربه‌ها را در قالب موجودی مستقل تشخیص دهد؛ به مقوله‌بندی آنها بپردازد؛ آنها را بسنجد و درباره‌شان بیندیشد.

استعاره هستی‌شناختی، اهداف گوناگونی را تحقق می‌بخشد؛ یعنی بازتاب انواع اهداف تحقق یافته‌اند. برای مثال تجربه تکرار بی‌فایده یک نصیحت، به شکل استعاری و با استفاده از عبارت ۳ «الف» نشان داده می‌شود؛ به گونه‌ای که این تجربه را یک موجود به شمار آورده، به آن اشاره می‌کند.

۳. الف) زبانم مو درآورد.

همچنین تجربه شنیدن سخنان طعنه‌آمیز، ناخوشایند، غیرمؤدبانانه و... به شکل استعاری و با استفاده از عبارت «الف، ب و ج» نشان داده می‌شود، به گونه‌ای که این تجربه‌ها را نیز یک حس و طعم به شمار آورده، به آن اشاره می‌کند:

۴. الف) زبانش نیش دارد؛

ب) زبانش تلخ است؛

ج) چه کودک شیرین‌زبانی است!

در جمله‌های فوق «موجود» یا «طعم» به شمار آوردن زبان، به ما اجازه می‌دهد تا به آن اشاره کنیم؛ آن را از حیث زشتی یا زیبایی، طعم، فعالیت و... بسنجیم، جنبه خاصی از آن را تعیین کنیم و عملکردهای خود را با توجه به آن مشخص سازیم.

بنا بر آنچه گفته شد، استعاره هستی‌شناختی به استعاره‌هایی گفته می‌شود که در آنها حوادث، فعالیت‌ها، احساسات و اندیشه‌ها به‌عنوان هویت و ماهیت در نظر گرفته می‌شوند (قائمی‌نیا، ۱۳۹۲، ص ۴۱۵).

۲. استعاره مفهومی «زبان» در کلام فارسی زبانان

نظام مفهومی ذهن آدمی چیزی نیست که بشر به‌طور معمول از آن آگاهی داشته باشد. انسان در بسیاری از فعالیت‌های روزمره خود، کم‌وبیش به‌طور خودکار بر اساس الگوهای معینی می‌اندیشد و عمل می‌کند. یکی از راه‌های شناخت این الگوها بررسی زبان است؛ زیرا زبان گنجینه‌ای مهم از شواهد این نظام مفهومی است (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳، ص ۵).

برای یافتن استعاره‌های مفهومی در حوزه «لسان» در قرآن، نخست جملات مختلفی که فارسی‌زبانان در مکالمات روزمره خود از آن بهره می‌برند، بررسی می‌شود و در ادامه ویژگی‌های این استعاره در قرآن معرفی و شرح می‌گردد.

نکته‌ای که باید بدان اشاره شود این است که در زبان فارسی، واژه زبان به دو تعبیر به کار می‌رود:

۱. زبان ماهیچه‌ای در دهان برای تکلم و چشیدن (Tongue)؛

۲. پدیده‌ای ذهنی و صوتی برای برقراری ارتباط و بازنمایی تفکر (Language).

در این معنا زبان دارای دو سطح ذهنی و عینی است که در این مقاله وجه دوم آن مدنظر است.

۲-۱. زبان، حیوان است

در نمونه‌های مربوط به این استعاره مفهومی، مشاهده می‌شود که متکلم فارسی، «زبان» را به مثابه حیوانی غالباً درنده در نظر می‌گیرد که گاه نیش می‌زند؛ گاز می‌گیرد؛ می‌درد و پاره می‌کند و... بنابراین انتزاعی بودن در استعاره‌های «زبان» را که به صورت روزمره استفاده می‌شود، می‌توان در این نمونه‌ها مشاهده کرد: «زبان برنده‌ای

دارد؛ «زبانش نیش دارد»؛ «اعتراضش را آن قدر با عصبانیت بیان کرد که انگار می‌خواست با زبانش همه را بخورد».

۲-۲. زبان، ابزار است

در نمونه‌های استعاره مفهومی فوق، آنچه از زبان مشاهده می‌شود، اموری است مانند آتش‌زا بودن، طعمه بودن، مکان‌مندی، گزندگی، کوتاهی و بلندی، تیزی و برندگی. برای بیان ابزار بودن زبان می‌توان به این نمونه‌ها اشاره کرد: «زبان سرخ، سر سبز می‌دهد بر باد!»؛ «با زبانش (با این حرفش) قلم را آتش زد»؛ «چه زبان تند و تیزی دارد!»؛ «زبان‌هایشان تیزتر از شمشیر است!»؛ «زبانش همیشه دراز است!»؛ «در برابر استدلال رقیب، زبانش کوتاه شد!»؛ «زبان‌بسته، نمی‌تواند کارش را انجام بدهد»؛ «با این زبانش، تمام زحمات من را به باد داد»؛ «توانست برای فرار از محمصه‌ای که در آن افتاده بود از زبانش به‌خوبی استفاده کند»؛ «زبانش کوتاه شده است!»؛ «با زبانش، مار را از لانه‌اش بیرون می‌کشد!».

۲-۳. زبان، ماده خوراکی و دارای طعم است

نحوه خاصی که شخص فارسی‌زبان به «زبان» در این استعاره مفهومی می‌نگرد بسیار جالب توجه است. در این استعاره، زبان مانند یک ماده خوراکی قابلیت تلخی، شیرینی و حتی چرب بودن دارد یا در برخی عبارات گرم و سرد بودن را نشان می‌دهد. در مثال‌هایی که در پی می‌آید، مشاهده می‌شود که فارسی‌زبانان، «زبان» را ماده‌ای خوراکی می‌دانند که گاه تلخ است و گاه شیرین. در واقع فارسی‌زبانان در ضمیر ناخودآگاه خود زبان را ماده‌ای خوراکی و طعم‌دار دانسته‌اند و آن را این‌گونه به کار می‌گیرند:

«هرگز نمی‌شود با او به راحتی ارتباط برقرار کرد چون او زبان تلخی دارد»؛ «آدم خوش‌زبانی است»؛ «بیان گرمی دارد»؛ «کودک برای مادرش، شیرین‌زبانی می‌کند»؛ «او در برابر رئیس، زبان چرب و نرمی دارد!»؛ «انتقادی که از من کرد، خیلی تند بود»؛ «چانه‌اش (زبانش) تازه گرم شده!»؛ «همیشه وقتی با من روبه‌رو می‌شود کلامش سرد است!».

۲-۴. زبان، انسان است

نمونه‌های موجود نشان از شباهت بین زبان و یک موجود زنده (مانند انسان) دارد؛ برای نمونه زبان همانند انسان مو در می‌آورد؛ سر دارد؛ فعلی را (مثل بر باد دادن، هدر دادن) انجام می‌دهد؛ فهم و درک دارد، کسب سرمایه می‌کند، پا دارد و فرار می‌کند. در ادامه مثال‌هایی بیان شده است: «از بس موضوع را برایش تکرار کردم، زبانم مو درآورد»؛ «نامش همیشه بر سر زبان‌هاست»؛ «با حرف‌هایش روی اعصابم راه می‌رود».

تمام این جملات درباره «زبان» به کار رفته‌اند و مردم به‌طور روزمره از این جملات استفاده می‌کنند و هیچ‌یک از آنان نیز این جملات را مصداق صنایع ادبی و آرایه‌های لفظی نمی‌دانند؛ اما در تمام این عبارات چیزی به نام

«استعاره مفهومی» وجود دارد؛ زیرا بیشتر این جملات از مفاهیم، صفات و یا واژگانی استفاده کرده‌اند که مربوط به انسان، ابزار، مواد خوراکی و... است نه مربوط به زبان؛ چنان‌که کاربرد و معنای اولیه عباراتی مانند بیرون آوردن، هدر دادن، مو درآوردن، رنگ و طعم داشتن، دراز و کوتاه بودن، آتش زدن و... مربوط به انسان، ابزار، مواد خوراکی و... است. در زبان‌شناسی شناختی به این نحوه کاربرد عبارات در زبان، یعنی فهم یک حوزه مفهومی بر اساس حوزه مفهومی دیگر، «استعاره مفهومی» گفته می‌شود. به عبارت دیگر استعاره از دو حوزه تشکیل شده است که در آن یک حوزه بر حسب حوزه‌ای دیگر فهمیده می‌شود (کووچش، ۲۰۰۲، ص ۴).

موضوعی که باید به آن توجه کرد، این است که در عناصر به‌کاررفته در استعاره مفهومی، نظام‌مندی ویژه‌ای وجود دارد؛ اگر مفاهیم استعاری را که در مثال‌های بالا بیان شد (زبان، انسان است؛ زبان همانند انسان مو در می‌آورد؛ سر دارد و فعلی را انجام می‌دهد) طبقه‌بندی کنیم، به نظام‌مندی ویژه‌ای خواهیم رسید؛ یعنی میان استعاره‌های مفهومی، روابط و پیوستگی مفهومی برقرار است و در مثال مورد بحث، این ارتباط چنین است: زبان، انسان است و از آنجاکه انسان، اعضای دارد مانند سر و پا، افعال خاصی را انجام می‌دهد و... پس زبان نیز چنین است؛ بدین ترتیب این ارتباطات دسته‌بندی شده، روابط متعاقب استعاره‌ها را نیز مشخص و روشن می‌کنند.

همین نظام‌مندی ویژه‌ای که استعاره‌های مفهومی از آن برخوردارند، سبب می‌شود تا از میان ابعاد مختلف یک مفهوم، تنها یک بُعد آن برجسته شود و کانون توجه قرار گیرد و ابعاد دیگر آن مفهوم پنهان شوند. لیکاف و جانسون معتقدند که یک مفهوم استعاری هم‌زمان با فراهم ساختن امکان تمرکز بر یک جنبه از یک مفهوم، می‌تواند ما را از تمرکز بر جنبه‌های دیگر آن مفهوم، که با آن استعاره ناسازگار هستند، باز دارد (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳، ص ۱۱).

بنابراین مفاهیم دریافتی از حوزه مقصد، مفاهیمی نسبی هستند که فهمی نسبی را از حوزه مبدأ منتقل می‌کنند و نه فهمی مطلق و کامل؛ زیرا اگر آن استعاره، فهم مطلق و کاملاً منطبق با حوزه مبدأ می‌بود، هر دو مفهوم، یک‌سان می‌شدند؛ یعنی یک مفهوم حقیقتاً مفهوم دیگر می‌شد، نه اینکه فقط در چارچوب آن مفهوم دیگر درک شود و حال آنکه چنین نیست (پوراابراهیم، ۱۳۹۲، ص ۷۲).

۳. بررسی «لسان» در قرآن

در این بخش داده‌های مستخرج از قرآن کریم، درباره واژه «لسان» بررسی می‌شود. واژه «لسان» و جمع آن (اللِّسَنَةُ) ۲۵ بار در کل قرآن به کار رفته است. در این بخش، پس از لغت‌شناسی واژه «لسان»، به معنای شناختی «لسان» و توسیع معنایی مفهوم «لسان» در قرآن پرداخته می‌شود.

۳-۱. معنای لغوی

«لسان» در لغت، به معنای گوناگونی به کار رفته است. این موارد عبارت‌اند از:

۱. عضو و وسیله نطق: «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَبْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نور: ۲۴)؛ در آن روز زبان‌ها

و دست‌ها و پاهایشان بر ضد آنها به اعمالی که مرتکب می‌شدند گواهی می‌دهد! «لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَتَّخَلَ بِهِ» (قیامه: ۱۶)؛ زبانت را به سبب عجله برای خواندن آن [قرآن] حرکت مده. «وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ» (بلد: ۹)؛ و یک زبان و دو لب (مصطفوی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۱۱-۲۱۳)؛

۲. نوع زبان و گویش هر قوم: «وَلَقَدْ عَلَّمَهُمْ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ» (نحل: ۱۰۳)؛ ما می‌دانیم که آنها می‌گویند: «این آیات را انسانی به او تعلیم می‌دهد!»، درحالی‌که زبان کسی که اینها را به او نسبت می‌دهند عجمی است؛ ولی این (قرآن)، زبان عربی آشکار است «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا يَلْسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ...» (ابراهیم: ۴)؛ ما هیچ پیامبری را، جز به زبان قومش، نفرستادیم تا (حقایق را) برای آنها آشکار سازد (مصطفوی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۱۱-۲۱۳)؛

۳. سخنوری و فصاحت کلام: «وَإِخْلُ عَقْدَةً مِنْ لِسَانِي» (طه: ۲۷)؛ و گره از زبانم بگشای «وَيُضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَى هَارُونَ» (شعراء: ۱۳)؛ و سینه‌ام تنگ شود، و زبانم به‌قدر کافی گویا نیست؛ (برادرم) هارون را نیز رسالت ده (تا مرا یاری کند)؛

۴. قدرت تکلم و گفتار: واژه «بیان» در آیه «عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (الرحمن: ۴) به مفهوم قدرت تکلم در انسان اشاره دارد. علامه طباطبایی معتقد است واژه «بیان» به معنای پرده‌برداری است. در این آیات منظور از بیان، کلامی است که از نیت‌های درونی پرده‌برداری می‌کند و تعلیم آن به انسان یک عنایت الهی و تنها مخصوص انسان است. البته منظور از کلام، تنها ایجاد صوت با به‌کارگیری ابزار تولید صوت (یعنی ریه، حلقوم و زبان) و خارج کردن صدا از دهان نیست. این اصوات تولید شده توسط انسان، سازنده یک علامت و نشانه است و این نشانه‌ها به مفاهیمی اشاره می‌کنند که بوسیله این مفاهیم، اموری که از حس و ادراک شنونده پنهان هستند، ممثل و تصویرسازی می‌شوند. پس به این ترتیب گوینده قادر می‌شود تا هر وضعی از اوضاع معانی غیرحسی را (که انسان تنها از طریق نیروی تفکرش به آنها دسترسی دارد و هیچ راهی برای درک آنها از طریق حس وجود ندارد) نزد شنونده‌اش حاضر کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۹۳ و ۹۴).

چنان‌که اشاره شد علمای لغت برای کلمه «لسان» معانی بسیاری غیر از زبان ذکر کرده‌اند، اما باید دانست که این کلمه دارای چند معنا نیست، بلکه تنها به معنای زبان است و در معانی دیگر به صورت استعاره به کار می‌رود؛ زیرا آن معانی از شئون مربوط به زبان هستند؛ مانند تلقی و دریافت کردن که از لحاظ پذیرش سخن دیگران متناسب به لسان است یا باز و بسته کردن که از حیث قدرت بر تکلم یا فصاحت و روان بودن کلام به زبان نسبت داده می‌شود. پس معنای این کلمه در آیات قرآن بر اساس تفاوت مورد سخن، مختلف می‌گردد.

۳-۲. مجاز مفهومی «لسان»

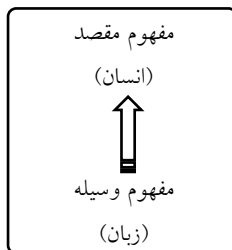
مجاز مفهومی نیز مانند استعاره، یک سازوکار شناختی است. مجاز مانند استعاره تنها صورتی زبانی نیست، بلکه ابزار شناختی قدرتمندی است تا افراد جهان خارج را مفهوم‌سازی کنند. مجاز ما را قادر می‌سازد که یک چیز را

در ارتباط با چیز دیگر مفهوم‌سازی کنییم و نه تنها زبان، بلکه فکر، نگرش و عمل ما را سازماندهی می‌کند. مفاهیم مجاز (مانند جزء به جای کل) بخشی از روش معمول ما در اندیشیدن و صحبت کردن است (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳م، ص ۳۷).

به‌علاوه در مجاز، ما با الگوبرداری بین حوزه‌های که در استعاره رایج است سروکار نداریم، بلکه الگوبرداری درون یک حوزه روی می‌دهد. مفاهیمی که در استعاره شرکت می‌کنند، دارای رابطه «شباهت» هستند، اما مجاز، مبتنی بر مجاورت معنایی است. به عبارت دیگر استعاره حاوی دو مفهوم است که در نظام مفهومی ما از هم دورند، اما در مجاز با دو عنصر یا مقوله روبه‌رویییم که رابطه‌ای بسیار نزدیک با یکدیگر در فضای مفهومی دارند. لذا در مجاز، سخن از وسیله و مقصد است و ویژگی اساسی مقصد و وسیله این است که در فضای مفهومی به هم نزدیک‌اند.

مجاز، نقشی مهم در توسیع و گسترش معنایی دارد؛ مثلاً اعضای بدن برای ارجاع به اعمال و کارکردهایی به کار می‌روند که آن عضو انجام می‌دهد و یا حتی برای ارجاع به شخصی که آن اعمال را انجام می‌دهد. این ارجاعات، به مرور زمان مرسوم و عادی می‌شوند و معنا از «اعضای بدن» به «اعمال و کنش‌های بدن» تغییر می‌کند. به عبارت دیگر معنا از زبان به‌عنوان عضوی از بدن انسان، به خود انسان گسترش می‌یابد. برای مثال گفته می‌شود: «از بس موضوع را برایش تکرار کردم، زبانش مو درآورد». در این مثال، کاربرد زبان، کاربردی مجازی است و مفهوم بی‌فایده‌گی عمل از آن برداشت می‌شود. به عبارت دیگر زبان ابزار سخن گفتن است، اما در این مثال به مثابه انسان یا موجودی زنده است و برای ارجاع به مفهوم انتزاعی بی‌فایده بودن کار، آمده است (پوراابراهیم، ۱۳۹۲، ص ۷۲). پس معنای زبان بودن و سخن گفتن، از عضو (زبان) برداشته شده و به کنش (بی‌فایده‌گی عمل) تغییر کرده است.

در برخی آیات قرآن، زبان به‌عنوان عضوی از بدن انسان، برای مفهوم‌سازی خود «انسان» به کار رفته است؛ به این صورت که مفاهیم «زبان» و «انسان» هر دو در یک حوزه مشترک قرار دارند و مفهوم «لسان» وسیله‌ای برای مفهوم‌سازی «انسان» است. این ارتباط مجازی را می‌توان به شکل ذیل ترسیم کرد:



چنان‌که اشاره شد در برخی آیات قرآن، واژه لسان برای مفهوم انسان به کار رفته و لسان به مثابه یک انسان در نظر گرفته شده است؛ مانند آیه ۸۴ سوره شعراء: «وَأَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ»؛ و برای من

در میان امت‌های آینده، زبان صدق (و ذکر خیری) قرار ده! علامه طباطبایی در این باره می‌گوید معنای اینکه «لسان صدق» را برایش قرار دهد این است که خدای تعالی در قرن‌های آتی، فرزندی به ابراهیم علیه السلام دهد که این فرزند زبان صدق داشته باشد؛ یعنی انسانی باشد با لسانی مانند لسان خودش که منویات او را بگوید؛ همان‌طور که زبان خود او از منویاتش سخن می‌گوید؛ یعنی خداوند در قرون آخرالزمان کسی را مبعوث کند که به دعوت وی قیام نماید و مردم را به کیش و ملت او - که همان دین توحید است - فرا خواند؛ چنان‌که در سوره مریم پس از یادکرد زکریا و یحیی و عیسی و ابراهیم و موسی و هارون، فرموده: «وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا». بنابراین مقصود این است که دعوت این پیامبران پس از وفاتشان نیز باقی بماند و خدا رسولانی مانند خود ایشان برانگیزد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۲۸۶ و ۲۸۷).

همچنین دیدگاه‌های دیگری نیز وجود دارند که بر اساس آنها نیز، منظور از «لسان صدق»، وجود انسان است. بعضی مفسران گفته‌اند مراد از لسان صدق در میان آخرین، بعثت خاتم الانبیاء علیهم السلام است. خود آن حضرت هم روایت شده است که «من دعای پدرم ابراهیم هستم» (الوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۹۷)؛ چنان‌که علامه طباطبایی در تأیید نظر فوق، به آیات سوره بقره اشاره می‌کند و اینکه در چند جای قرآن، دین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را ملت ابراهیم خوانده است و در این صورت معنای آیه سوره مریم، همان معنایی می‌شود که خداوند آن را از ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام در هنگام بنای کعبه حکایت کرده است که گفتند: «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمَنْ ذُرِّيَّتْنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ... رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ» (بقره: ۱۲۸ و ۱۲۹) (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۲۸۷).

بنابراین در این گروه از آیات زبان، به مثابه فرزندی (مفهوم انسان) در نظر گرفته شده که از دین و آیین آبا و صالح خود پیروی می‌کند و ادامه‌دهنده راه ایشان است.

۳-۳. معنای استعاری «لسان»

واژه «لسان» در آیه زیر به مثابه «دشمن» مفهوم‌سازی شده است:

«أَشْحَقَّ عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ إِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلُّوْكُمْ بِالسَّيَةِ جِدَادٍ أَشْحَقَّ عَلَى الْخَيْرِ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَخْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا» (احزاب: ۱۹)؛ آنها در همه چیز نسبت به شما بخیل‌اند؛ و هنگامی که (لحظات) ترس (و بحرانی) پیش آید، می‌بینی آن‌چنان به تو نگاه می‌کنند و چشم‌هایشان در حدقه می‌چرخد که گویی می‌خواهند قالب تهی کنند! اما وقتی حالت خوف و ترس فرونشست، زبان‌های تند و خشن (استعاره ابرار - استعاره انسان پنداری) خود را با انبوهی از خشم و عصبانیت بر شما می‌کشایند (و سهم خود را از غنائیم مطالبه می‌کنند)؛ درحالی‌که در آن نیز حریص و بخیل‌اند. آنها (هرگز) ایمان نیاورده‌اند، از این‌رو خداوند اعمالشان را حبط و نابود کرد؛ و این کار بر خدا آسان است.

این آیه درباره منافقانی است که از شرکت مسلمانان در جهاد جلوگیری می‌کنند و همین که آتش جنگ شعله‌ور شود، ایشان از ترس، خیره به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌نگرند که نگاهی بدون اراده است؛ همان‌گونه که چشمان شخص محتضر

در حدقه می‌گردد؛ اما به محض اینکه خطر و ترس جنگ از بین برود، مسلمانان را با زبان‌هایی که از شمشیر تیزتر است، می‌زند و از آن خیری که به مسلمانان رسیده بسیار ناراحت هستند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۲۸۸).

کلمه «سلق» - به فتحه سین و سکون لام - به معنای تسلط و چیرگی قهری با دست و پا با زبان است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ص ۴۰۲) و در اصل به معنای گشودن چیزی با خشم و عصبانیت است؛ خواه گشودن دست باشد، خواه زبان و این تعبیر درباره کسانی به کار می‌رود که با لحنی آمرانه و طلبکارانه فریاد می‌کشند و چیزی را می‌طلبند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲، ج ۱۷، ص ۲۳۶ و ۲۳۷).

در این آیه «السنة» با صفت «حداد» همراه شده و معنای زبان تیز به خود گرفته است، درحالی‌که تیزی و برندگی وصف شمشیر یا سلاح جنگی است. در این آیه صحبت از ضربه زدن و زخمی کردن با یک ابزار تیز (مثل شمشیر) است که کار یک دشمن است. به عبارت دیگر زبان به مثابه ابزار جنگ در دست دشمن مفهوم‌سازی شده است (استعاره ابزار - استعاره انسان‌پنداری).

۳-۴. تحلیل داده‌های قرآنی «لسان» در آیات قرآن بر اساس نظریه استعاره‌شناختی

در این بخش، استعاره‌های شناختی، شناسایی می‌شوند و الگوبرداری‌های انجام‌شده بین حوزه‌های جسمانی مبدأ و حوزه مقصد ارائه می‌گردد. در این تحقیق، برای شناسایی استعاره‌های زبانی، ابتدا همه آیات قرآن، که حاوی واژگانی با مفهوم زبان هستند، انتخاب می‌شوند. از میان آنها، مواردی که در غیر معنای گفتن واقعی یا تحت‌اللفظی بودند، انتخاب و طبقه‌بندی می‌شوند و ساختار معنایی آنها بررسی می‌گردد.

زبان و اعمال منتسب به آن مانند ضربه زدن، دریافت (تلقی)، بستن و باز کردن، شهادت دادن و پیچاندن برای مفهوم‌سازی مفاهیم طعنه، تمسخر، فصاحت کلام و مانند آن (که عمدتاً از درجه‌انتراع بالایی برخوردارند و از تجارب پایه بشر به‌شمار نمی‌آیند) استفاده می‌شوند. همان‌طور که لیکاف بیان داشته است، یکی از شواهد استعاره، وجود چندمعنایی در واژه است (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳م، ص ۲۱۵).

۳-۴-۱. شیوایی در سخن

در زبان دین، استعاره «فصیح بودن و شیوا سخن گفتن به مثابه گشاده بودن زبان» و «کم‌رویی یا ناتوانی در ادای صحیح و به جای سخن به مثابه بسته بودن زبان» به کار رفته است. در حقیقت برای بیان فصاحت از آن به گشادی و باز بودن زبان تعبیر می‌شود که در واقع معنای استعاری دارد؛ زیرا انسان به مثابه یک مکان، جعبه یا چهاردیواری در نظر گرفته شده است و زبان، درب آن مکان یا جعبه است (زبان، درب است).

تجربه کارهای جسمانی به ما می‌گوید که وقتی چیزی بخواهد به خوبی از جایی عبور کند، باید مسیرش باز باشد و در مقابل اگر مسیر عبور، تنگ یا مسدود باشد، خروج و عبور اجسام، به‌طور مناسب و با سهولت رخ نخواهد داد.

مشاهده می‌شود که این استعاره، مبنایی کاملاً جسمانی دارد و از تجربیات بدنی انسان سرچشمه می‌گیرد. در حقیقت نیز رخدادی جسمانی و تجربی میان باز و بسته کردن دهان (حرکت دادن زبان) و گفتن یا نگفتن یک کلام، موجب ایجاد این استعاره می‌شود:

مثال اول: «وَإِخْلُ عَقْدَةً مِنْ لِسَانِي» (طه: ۲۷)؛ و گره از زبانم بگشای. عقد در لغت به معنای انضمام دو یا چند جزء به یکدیگر و بستن و محکم کردن آن در یک نقطه معین است؛ مانند گره زدن طناب یا به هم پیوند دادن اجزای یک ساختمان (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ص ۵۷۶-۵۷۷؛ مصطفوی، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۲۹).

برخی از مفسران معتقدند مقصود از باز کردن گره (حلّ عقد) این است که در زبان موسی نقصانی بود که کلمات را سریع ادا می‌کرد و شنونده متوجه سخن او نمی‌شد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۱۵). برخی دیگر نیز بیان می‌دارند که منظور از عقد لسان، مانعی است که از فهم محتوای کلام گوینده برای شنونده جلوگیری می‌کند؛ لذا در این آیه منظور این است که موسی علیه السلام می‌خواهد به درجه‌ای از فصاحت و بلاغت سخن بگوید که هر شنونده‌ای به‌خوبی مراد و منظور کلام او را درک کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۱۴۶؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۹، ص ۵۴۷).

پس با توجه به آنچه گفته شد، دو فرضیه قابل طرح است: اول اینکه زبان، ابزاری است مانند نخ که بر آن گره زده شده است؛ دوم اینکه منظور از عقده، سدّ و مانع است که در این صورت لسان همچون یک مسیر دیده شده که عقده، مانع و سدّی در طول آن است.

در ادامه همین آیه به سبب درخواست موسی علیه السلام اشاره شده است؛ آنجا که می‌فرماید «يَقْفُوهُا قَوْلِي» (طه: ۲۸)؛ یعنی گره از لسان من باز کن تا حرف مرا بفهمند. شاید با توجه به این آیه بتوان گفت که فرضیه دوم یعنی مانع بودن عقده در مسیر لسان، فرضیه صحیح‌تری باشد. پس در این حالت زبان، راه و مسیری است که گاه مانعی در این مسیر قرار می‌گیرد و راه فهم مراد گوینده را مسدود می‌کند.

آیه دیگری نیز شاهد بر این معناست: «وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي» (قصص: ۳۴)؛ و برادرم هارون زبانش از من فصیح‌تر است؛ او را همراه من بفرست تا یاور من باشد و مرا تصدیق کند؛ می‌ترسم مرا تکذیب کنند!

«فصح» به چند معنا آمده است؛ یا به معنای ظهور و انکشاف است (مصطفوی، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۰۲) و یا به معنای پاک و خالص شدن چیزی از آنچه آلوده‌اش کرده است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ص ۶۳۷). همچنین در معنای فصاحت زبان گفته‌اند که زبان فصیح، همان زبان رها و آزاد (لسان فصیح آی طلق) است (ابن‌منظور، ۱۷۱ق، ج ۴، ص ۵۴۴) و یا به معنای خالص شدن زبان از لکنت و گرفتگی (خلصت لغته من اللکنة) است (زمخشری، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۷۴).

علامه طباطبایی معتقد است که مراد از افصح بودن هارون این است که او زبانی گویاتر از موسی داشت؛ پس موسی از خداوند درخواست کرد که او را به یاری‌اش بفرستد تا وقتی مردم با او مخاصمه می‌کنند، هارون بتواند با

کلام خود، مردم را قانع سازد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۳۴). به عبارتی هارون، آن بخشی از کلام موسی را که مبهم است توضیح دهد، و آنچه را مجمل است به تفصیل گوید و روشن سازد (همان، ج ۱۴، ص ۱۶۰).

اگر به دو معنای آزاد (یا باز) بودن زبان و نیز خالص شدن زبان از لکت توجه شود، گویی همان مفهوم راه و مسیر برای زبان ساختار می‌یابد؛ به این معنا که زبان، راهی است روشن (فصح به معنای ظهور و انکشاف) و باز، برای فرستادن پیام (به شکل قابل فهم) به سوی مخاطب که گاه مانعی بر سر این راه قرار می‌گیرد و راه فهم مراد گوینده را می‌بندد.

مثال دوم: «وَبِضِيقِ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَيَّ هَارُونَ» (شعراء: ۱۳)؛ و سینه‌ام تنگ شود، و زبانم به‌قدر کافی گویا نیست؛ (برادرم) هارون را نیز رسالت ده (تا مرا یاری کند)!

انطلاق به معنای رفع و برطرف شدن حد و حصر است و رفتن، سیر و حرکت از آثار همین گشایش است (مصطفوی، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۳۰). در این آیه سخن از نگرانی موسی است؛ بدین سبب که بیانش از ادای دعوت خود قاصر باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۲۵۸).

با توجه به معنای انطلاق، لسان چیزی شبیه فرد زندانی و محصور در نظر گرفته نشده است و همان‌طور که خروج از حبس و زندان، راهی را به دنبال دارد و آن کس یا آن چیزی که از زندان و حبس خارج می‌شود، آشکار می‌گردد، لذا انطلاق زبان به معنای وضوح در سخن آورده شده است.

بنا بر آنچه اشاره شد، زبان گاهی باز و یا بسته می‌شود که باز شدن آن مفهوم فصاحت و شیوایی سخن را بیان می‌کند و بسته بودن آن، به معنای عدم شیوایی و رسایی کلام است.

۲-۳. دشمنی کردن

گاهی تعبیر «باز شدن زبان» در قرآن به منظور مفهوم‌سازی دشمنی و بدخواهی به کار رفته است؛ مثلاً در این آیه شریفه: «إِنَّ يَتَقَفُّوْكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَسْطُورُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ» (ممتحنه: ۲)؛ اگر آنها بر شما مسلط شوند، دشمنانتان خواهند بود و دست و زبان خود را به بدی کردن نسبت به شما می‌گشایند، و دوست دارند شما به کفر بازگردید!

این آیه و چند آیه قبل آن، درباره مسئله دوستی مؤمنین با کفار است و به شدت از آن نهی می‌کند. معنای آیه این است که: اگر مشرکان به شما دست یابند، دشمن شما خواهند بود و دست و زبان خود را به بدی به سوی شما باز می‌کنند (بدی‌هایشان بر شما آشکار می‌شود). باز کردن دست به سوء کنایه است از کشتن و اسیر کردن و باز کردن زبان به سوء نیز کنایه از ناسزا و بدگویی است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۲۲۸).

چنین به نظر می‌رسد که زبان در اینجا به مثابه دریا چیزی است که بسته شده است و پس به بدی باز می‌گردد. گویا وجود انسان محافظه‌ای در نظر گرفته شده که زبان، درب آن است که باز و بسته می‌شود؛ حال یا به

خوش‌گویی یا به بدگویی. پس در اینجا تعبیر «بسط لسان» این مفهوم را منتقل می‌کند که زبان می‌تواند به سوء و بدی نیز باز شود و مفهوم بدگویی را که یکی از نشانه‌ها و ابزارهای دشمنی است، مفهوم‌سازی کند.

۳-۳. گرفتن و دریافت چیزی به وسیله زبان

علاوه بر باز و بسته کردن زبان، گرفتن و دریافت چیزی با زبان نیز مبنای یک استعاره‌شناختی در زبان قرآن قرار گرفته است. آن استعاره عبارت است از «پذیرش بدون تحقیق سخن دیگران و تحت تأثیر تبلیغات آنان قرار گرفتن». در آیه «إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِالْأَسِنَّةِ وَتَقُولُونَ يَا فُؤَاهُكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ» (نور: ۱۵) پذیرش سخن دیگران، با استفاده از حوزه مبدأ گرفتن و دریافت، مفهوم‌سازی شده است.

در این آیه «تلقى قول» به معنای گرفتن و پذیرفتن سخنی است که به انسان القا می‌کند و اگر تلقی مقید به السنه شده، بدین سبب است که دلالت کند بر اینکه داستان افک صرف انتقال سخنی از زبانی به زبانی دیگر است، بدون اینکه درباره آن سخنی گفته یا تدبر و تحقیقی انجام شده باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۹۲).

در تأیید این مفهوم از عبارت «تَلَقَّوْنَهُ بِالْأَسِنَّةِ» در خود آیه مورد بحث، نشانه‌ای وجود دارد و آن عبارت «وَتَقُولُونَ يَا فُؤَاهُكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ» است. منظور از «أفواه» دهانی است که برای سخن گفتن باز شده و برای مدت طولانی به صحبت مشغول باشد و ویژگی سخنش آن است که از تعقل و اعتقاد خالی و تهی است. به عبارت دیگر عرب زمانی تعبیر «قول به افواه» را به کار می‌برد که گوینده کلام، هیچ اعتقادی به سخن خود ندارد (یا دروغ می‌گوید و یا از روی جهل سخن می‌راند). عالمان لغت معتقدند هر کجا در قرآن، حکم سخن گفتن با واژه «أفواه» مرتبط شده است، اشاره به سخن دروغ است و هشدار می‌دهد که بر اینکه ایمان و اعتقاد گوینده، با آن سخن مطابقت ندارد (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۱۱؛ مصطفوی، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۷۹-۱۸۱).

بنابراین تعبیر به «تلقى» که به معنای «اخذ و قبول یک چیز» (التلقى: فهو لمطوعة التلقية وأخذها وقبولها) است (مصطفوی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۵۵) به نکته‌ای درخور توجه اشاره دارد؛ زیرا تلقی به معنای «گرفتن» است که این صورت حسی آن است. پس زبان در اینجا منبع تلقی / دریافت‌کنندگی است؛ یعنی ابزار دریافت است و صورت انتزاعی آن این است که انسان به شدت تحت تأثیر یک دروغ یا شایعه قرار گیرد و آن را بدون تحقیق بپذیرد و منتقل کند. به عبارت دیگر زبان، بنا بر تعریف برخی زبان‌شناسان، ابزار انتقال پیام است؛ یعنی چیزی را دریافت نمی‌کند بلکه وظیفه منتقل‌کنندگی دارد؛ اما زبانی که در این آیه مفهوم‌سازی شده، موجودی است که گویی دست دارد و ابتدا چیزی را (کلام به مثابه موجود قابل گرفتن) می‌گیرد و سپس بدون دقت در محتوای آن، اقدام به انتقال آن می‌کند؛ علاوه بر اینکه وقتی انسان می‌خواهد چیزی را بگیرد، دستانش را به سمت آن می‌برد که نوعی مفهوم استقبال و روی آوردن دارد. لذا آنچه آیه مزبور بدان پرداخته است، ارتباط مفهومی روشنی با معنای استعاری «زبان» یعنی مفهوم دشمنی دارد؛ زیرا در آیه صحبت از رفتن به استقبال دروغی بزرگ و تهمتی عظیم و گرفتن شایعه‌ای از زبان یکدیگر است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۰۷).

مفاهیمی همچون طعنه، تمسخر، نیش و کنایه که مفاهیم کمتر محسوسی هستند، با استفاده از مفهوم عینی‌تر «ضربه زدن» در آیات مرتبط با «لسان» تجسم و مفهوم‌سازی می‌شوند. در آیات زیر از طعن و تمسخر به صورت «زدن» تعبیر شده است:

أَشِيخَةٌ عَلَيْكُمْ إِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغَسِّي عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ إِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِاللَّسِنَةِ إِجَادًا أَشِيخَةً عَلَى الْخَيْرِ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (احزاب: ۱۹).

چنان‌که در بخش ۴-۲ اشاره شد، این آیه درباره منافقانی است که از شرکت مسلمانان در جهاد جلوگیری می‌کنند، ولی با از بین رفتن خطر جنگ، مسلمانان را با زبان‌هایی که از شمشیر تیزتر است، می‌زنند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۲۸۸).

پس منظور از این ضربه زدن همان سخن گفتن با خشم و عصبانیت است. این تعبیر درباره کسانی به کار می‌رود که با لحنی آمرانه و طلبکارانه فریاد می‌کشند و چیزی را می‌طلبند و با زبان‌های تیز خود به مخاصمه و دشمنی اقدام می‌کنند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۴۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۲۳۷). لذا مفهوم دشمنی در این آیه با تعبیر «سَلَقُوكُمْ بِاللَّسِنَةِ إِجَادًا» مفهوم‌سازی شده است و زبان به مثابه شمشیری تیز دانسته شده که ضربه‌های سختی وارد می‌کند. به عبارت دیگر «بِاللَّسِنَةِ إِجَادًا» به معنای زبان‌های تیز است که در اینجا کنایه از خشونت در سخن می‌باشد.

۴-۳-۴. تحریف کردن و دروغ‌سازی

در دو مورد از آیات قرآن کریم، تعبیر «لیاً» برای زبان (لسان) به کار رفته و تحریف کردن سخن - که یک مفهوم انتزاعی است - به شکلی ملموس و قابل درک، مفهوم‌سازی شده است. آیات مذکور بدین قرارند:

وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُودُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذْبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (آل عمران: ۷۸)؛ در میان آنها [یهود] کسانی هستند که هنگام تلاوت کتاب (خدا)، زبان خود را چنان می‌گردانند که گمان کنید (آنچه را می‌خوانند) از کتاب (خدا) است؛ درحالی‌که از کتاب (خدا) نیست! (و با صراحت) می‌گویند: «آن از طرف خداست!» با اینکه از طرف خدا نیست، و به خدا دروغ می‌بندند، درحالی‌که می‌دانند! مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يَحْرِفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمِعْ غَيْرَ مُسْمِعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَسْمِعْ وَانظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا (نساء: ۶۶)؛ بعضی از یهود، سخنان را از جای خود، تحریف می‌کنند؛ و (به جای اینکه بگویند: «شنیدیم و اطاعت کردیم»)، می‌گویند: «شنیدیم و مخالفت کردیم» (و نیز می‌گویند: «بشنو!» بشنو! که هرگز نشنوی! و (از روی تمسخر می‌گویند: «را عنا! ما را تحمق کن!]) تا با زبان خود، حقایق را بگردانند و در آیین خدا، طعنه زنند؛ ولی اگر آنها (به جای این همه لجاجت) می‌گفتند: «شنیدیم و اطاعت کردیم؛ و سخنان ما را بشنو و به ما مهلت ده (تا حقایق را درک کنیم)»، برای آنان بهتر، و با واقعیت سازگارتر بود؛ ولی خداوند، آنها را به سبب کفرشان، از رحمت خود دور ساخته است؛ از این‌رو جز عده کمی ایمان نمی‌آورند.

واژه «اللّٰی» به معنای تائیدن طناب و ریسمان است و بر خم و مایل کردن دلالت می‌کند: «یدلُّ علی إِمَالَةٍ لِلشّیء». همچنین گفته شده که «لَوَيْثَةٌ» یعنی «آن طناب را پیچاندم» و نیز معنای «لَوَى يَدُهُ وَرَأْسُهُ» پیچاندن دست و سر و روی برتافتن است (ابن فارس، بی تا، ج ۵، ص ۲۱۸؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ص ۷۵۲).

به نظر می‌رسد در این آیات منظور از تعبیر «لی الّسینة» این است که گروهی از یهودیان سخنانی غیرآسمانی را که خود جعل می‌کردند، به لحن تورات می‌خواندند تا وانمود کنند این سخنان نیز جزو تورات است، با اینکه از تورات نبود. به عبارت دیگر زبان خود را می‌پیچانند، تا به این وسیله سخن باطل خود را به صورت حق بنمایانند و کلام اهانت‌آمیز خود را به صورت محترمانه بیان کنند؛ چون مؤمنین هرگاه می‌خواستند با رسول خدا ﷺ سخن بگویند، عرض می‌کردند (راعنا): «یعنی به ما اجازه بده تا منظور سخن خود را به طور کامل بیان کنیم»؛ ولی کلمه «راعنا» در زبان یهود معنای زشتی داشت که لایق ساحت مقدس رسول خدا ﷺ نبود؛ لذا یهودیان فرصت را غنیمت می‌شمردند و هر گاه می‌خواستند با پیامبر ﷺ سخن بگویند، این کلمه را به قصد مذمت و بی‌احترامی به کار می‌بردند که خداوند در این آیه آنان را مذمت کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۶۵؛ ج ۴، ص ۳۶۵).

در این آیات حوزه مقصد «لسان» با حوزه مبدأ «طناب و ریسمان» مفهوم‌سازی شده است. همان‌گونه که تاب دادن و پیچاندن طناب، آن را از شکل اصلی‌اش خارج می‌کند، تغییر دادن لحن و یا محتوای سخن نیز می‌تواند شنونده را از دریافت سریع و صحیح مفهوم مورد نظر گوینده بازدارد. برای مثال چنانچه طنابی را از نقطه الف به طور مستقیم به نقطه ب متصل کنیم، هم سرعت و هم مستقیم بودن اتصال را می‌توان دید؛ اما اگر برای اتصال نقطه الف به ب طناب را تاب دهیم و از طریق نقطه ج آن را به نقطه ب برسانیم، هم احتمال گم کردن و هم طولانی شدن مسیر وجود دارد و در حقیقت نوعی خروج از حالت عادی رخ می‌دهد؛ علاوه بر اینکه پیچش و پیچاندن نوعی سردرگمی و گیج‌شدن را مفهوم‌سازی می‌کند، چنان‌که در زبان فارسی نیز تعابیری مانند «الف، ب» به کار می‌رود. ه. الف) با جوابی دوپهلوی، ریفش را پیچاند.

ب) یکسره در حال پیچاندن مردم است.
بنا بر آنچه گفته شد، یکی دیگر از مفاهیمی که با نگاشت استعاری بین دو حوزه مبدأ طناب و حوزه مقصد «لسان» دریافت می‌گردد، مفهوم گیج و منحرف کردن دیگران با هدف فریب دادن آنان است.

نتیجه‌گیری

استعاره‌ها در نظام تفهیم و تفاهم، تنها در سطح استعاره‌های زبانی خلاصه نمی‌شوند و به واژه‌ها محدود نیستند؛ بلکه اساساً استعاره فرآیندی است که با تفکر و اندیشه آدمی پیوند دارد و جوهر استعاره، درک و تجربه کردن یک چیز بر اساس چیز دیگر است.

از آنجاکه قرآن کریم از عنصر زبان (به معنای عام وسیله رساندن پیام) برای برقراری ارتباط با مخاطب خود استفاده می‌کند و همچنین بیشترین اموری که قرآن در پی سخن گفتن از آن است، به فراماده و مسائل غیرحسی

مربوط می‌شود، لذا از نظام استعاره، آن هم با تعریف استعاره مفهومی و شکل سازمان‌یافته آن، در سطح گسترده‌ای از آیات بهره برده است.

در زبان‌شناسی شناختی، تحقیقات بسیاری برای تحلیل شناختی استعاره‌های مفهومی و کاربرد آن در تبیین چندمعنایی صورت گرفته است. در این مقاله نمونه‌ای از این تحلیل‌ها درباره واژه «لسان» در قرآن کریم با تکیه بر اصول نظریه شناختی استعاره مورد مطالعه قرار گرفت. نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد که استعاره‌های مربوط به زبان، در انتقال استعاری مفاهیم موجود در حوزه مقصد نقش اساسی دارند و این فراگیری در کاربرد، به دلیل ضرورت تبیین مفاهیم انتزاعی حوزه مقصد به کمک حوزه مرتبط با زبان است. این الگوبرداری استعاری، یک‌سویه و از مبدأ به مقصد است و نیز تشکیل‌دهنده مدل یک‌پارچه‌ای است که مفاهیم پیچیده را به صورت آسان و قابل تصور به مخاطب عرضه می‌کند. این شیوه ساده‌سازی مفاهیم، در راستای اهداف قرآن کریم در رساندن هرچه آسان‌تر پیام خود به بشر است. همچنین مشاهده می‌شود که در هر استعاره بر جنبه خاصی از مفاهیم موجود در حوزه مقصد تمرکز می‌شود؛ مثلاً در استعاره «فصیح بودن و شیوا سخن گفتن» که به مثابه گشاده بودن زبان است، تمرکز بر روی امر خروج و عبور کلام، به شکل مناسب و به‌سهولت است.

مجاز و استعاره‌هایی را که برای واژه «لسان» در قرآن کریم به کار رفته‌اند، می‌توان در سه بخش طبقه‌بندی کرد: بخش اول مجاز مفهومی است که بر اساس آن زبان به مثابه انسان در نظر گرفته شده است؛ بخش دوم استعاره ساختاری است که در آن زبان به مثابه فرزند، دشمن، فرد زندانی و طناب لحاظ شده است و بخش سوم استعاره هستی‌شناختی است که در آن زبان یک موجود به شمار آمده است؛ مانند: درب، راه و مسیر، شمشیر برآن و ابزار دریافت‌کننده. در جدول ذیل نیز نگاهی میان کنش‌های «لسان» و مفاهیم استعاری آیات، نمایش داده شده است:

حوزه مقصد	حوزه مبدأ
فصیح بودن و شیوا سخن گفتن / کم‌روبی / ناتوانی در ادای صحیح سخن / بدگویی / دشمنی کردن	درب
فصیح بودن و شیوا سخن گفتن / فهم کامل و سریع محتوای کلام گوینده / انتقال پیام به شکل قابل فهم	راه و مسیر
سخن گفتن با خشم و عصبانیت / طعنه، تمسخر، نیش و کنایه / دشمنی کردن	شمشیر برآن / ابزار ضربه زدن
بیرونی کردن از کیش و آیین پدران	فرزند
کم‌روبی / ناتوانی در ادای صحیح سخن / عدم وضوح در سخن	فرد زندانی
پذیرش بدون تحقیق سخن دیگران / تحت تأثیر یک دروغ یا شایعه بودن / به استقبال یک دروغ بزرگ و تهمتی عظیم رفتن	ابزار دریافت
تحریف کردن / دروغ‌سازی / تغییر لحن کلام به منظور فریب دادن دیگران	طناب و ریسمان

بنیان تجربی این نوع استعاره به نگاهی بین مفاهیم مبدأ و مقصد مربوط می‌شود. باز کردن زبان به بدی، با مفهوم بدگویی (که یکی از نشانه‌ها و ابزارهای دشمنی است) انطباق دارد؛ یا گرفتن و دریافت چیزی با زبان که مبنای استعاره‌شناختی در زبان قرآن قرار گرفته است، بنیانی تجربی و حسی دارد و نشان می‌دهد که توسیع معنایی درباره مفهوم «لسان» در قرآن کریم در پرتو نظریه استعاره معاصر رخ داده است.

منابع

- قرآن کریم، ۱۳۷۴، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، تهران، دار الکتب الإسلامية.
- الوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن فارس، احمد، بی تا، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرّم، ۷۱۱ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
- پورابراهیم، شیرین، ۱۳۹۲، «چندمعنایی واژه «بید» در متون دینی در پرتو نظریه استعاره شناختی»، *کاوشی در پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن کریم*، سال دوم، ش اول، ص ۶۹-۸۲.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۷۴، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم.
- زمخشری، محمود بن عمر، بی تا، *اساس البلاغه*، بیروت، دار صادر.
- ، ۱۴۰۷ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دار الکتب العربی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی علوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- قائمی نیا، علیرضا، ۱۳۸۵، «زبان‌شناسی شناختی و مطالعات قرآنی»، *ذهن*، ش ۳۰، ص ۳-۲۶.
- ، ۱۳۸۸، «نقش استعاره‌های مفهومی در معرفت دینی»، *قیسات*، ش ۱۴، ص ۱۵۹-۱۸۴.
- ، ۱۳۹۲، *قرآن و معرفت‌شناسی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قاسم‌زاده، حبیب‌الله، ۱۳۷۹، *استعاره و شناخت*، تهران، فرهنگان.
- محمدقاسمی، حمید، ۱۳۸۵، «آثار تربیتی تمثیلات قرآن»، *اندیشه دینی*، ش ۲۱، ص ۱۱۷-۱۳۸.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۲، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامية.
- ، ۱۴۲۱، *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
- مصطفوی، حسن، بی تا، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بی جا، دار الکتب العلمیه.
- هوشنگی، حسین و محمود سیفی پرگو، ۱۳۸۸، «استعاره‌های مفهومی در قرآن از منظر زبان‌شناسی شناختی»، *پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم*، ش ۳، ص ۹-۳۴.
- Croft, William & Cruse, Allan. 2004. *cognitive linguistics*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Greerearts & Cuyckens. 2007. Grady, "Metaphors" in *The Oxford handbook of cognitive linguistics*, New York, Oxford University Press.
- Jäkel, O. 2002. Hypothesis revisited: the cognitive theory of metaphor applied to religious texts. *metaphorik.de*: 20-42. Retrieved November 17, 2012.
- kÖvecses, z. 2002. "Metaphor: A practical Introduction". Oxford: Oxford university press.
- Lakoff, Georg & Johnson, Mark. 2003. *Metaphors we live by*, Chicago, The University of Chicago Press.